

آیا درخواست حضرت یوسف (علیه السلام) از هم زندانی خود توسل محسوب می‌شود؟

توضیح سؤال :

در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) آمده که ایشان از هم زندانی خود که آزاد می‌شد، درخواست نمود تا نزد صاحبش (یعنی پادشاه مصر) از وی یاد کند. حال در این جا چند سؤال به وجود می‌آید:

اولاً: آیا این درخواست حضرت، توسل محسوب می‌شود؟

ثانیاً: اگر توسل است، چرا حضرت یوسف از این درخواست خود پشیمان شد و از خداوند طلب بخشش کرد؟

ثالثاً: آیا توسل آن حضرت به غیر خداوند اشکالی ندارد؟

پاسخ اجمالی

متن آیه‌ای مورد نظر، که درخواست حضرت یوسف (علیه السلام) را بیان می‌کند، این است:

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (یوسف/42)

و به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، [حضرت یوسف] گفت: «مرا نزد صاحبش [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و بدنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.

بعد از توجه و دقت در آیه مبارکه، پاسخ اجمالی این است:

اولاً: این درخواست حضرت یوسف (علیه السلام) توسل عرفی است نه توسل مصطلح در علم کلام، و در عرف مردم این نوع توسل مرسوم بوده و یک امر عادی است؛ زیرا خداوند متعال این عالم تکوین را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده و بسیاری از امور طبق این نظام انجام می‌شود.

بر اساس فرمایش علماء، عالم تشریح نیز بر اساس نظام تکوین است؛ از این جهت توسل به وسیله برای رسیدن به مقصود، امر جایز و مشروع خواهد بود.

ثانیاً: پشیمان شدن و گریه حضرت یوسف (علیه السلام) که در سؤال مطرح شده، سند معتبر ندارد؛ از این رو، نمی‌توان نتیجه گرفت که خداوند متعال ایشان را عقاب و تنبیه کرده و در نتیجه ایشان پشیمان شده و گریه کرده اند.

ثالثاً: بر اساس فرمایش مفسران، توسل و درخواست ایشان برای اهداف ذیل صورت گرفته است:

1. استعانت از غیر خدا برای دفع ظلم و ضرر. این مسأله نه تنها جایز و بلکه در برخی موارد واجب است؛ حضرت یوسف (علیه السلام) نیز چون مورد ظلم عزیز مصر و همسرش قرار گرفته بود با این که بی‌گناهی وی را می‌دانستند، برای روشن شدن حقیقت و آگاهی از حالش این درخواست را با ساقی سلطان مصر مطرح کرد.

2. درخواست حضرت با هدف هدایت سلطان مصر صورت گرفت همانگونه که ایشان در زندان افراد زیادی را موحد ساخت و هدایت کردند.

بنابراین، هدف حضرت آزادی وی نبوده بلکه اهداف دیگری را مد نظر داشته اند.

ماندن حضرت یوسف در زندان نیز، تصمیم و اراده کسانی بوده که وی را به زندان افکندند، تا بر جنایات خود سرپوش بگذارند. البته استبعادی ندارد که علاوه بر مطلب قبل، ماندن در زندان برای تکمیل کمالات معنوی ایشان از جانب خداوند صورت گرفته باشد.

بنابراین، نسبت ترک اولی به حضرت یوسف (علیه السلام) و محاسبه باقی ماندن ایشان در زندان به خاطر این ترک اولی، غیر قابل قبول است و صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که آن حضرت در همه حالات خدا را فراموش نکرد و درخواست ایشان یک امر عرفی و عقلانی و توسل به اسباب و مسببات است که خداوند در نظام تکوین و تشریح آن را قرار داده است.

پاسخ های تفصیلی:

پاسخ سؤال اول:

توسل حضرت یوسف (ع) توسل اصطلاحی در علم کلام نیست

نخستین مطلب مورد دقت در آیه مبارکه مورد بحث این است که توسل حضرت یوسف علیه السلام، توسل اصطلاحی در علم کلام نیست، بلکه از نوع توسل عرفی است که در میان مردم فراوان دیده می‌شود و سنت الهی در عالم خلقت بر همین روش استوار بوده و تا قیامت نیز بر همین منوال خواهد بود.

برای اثبات این مطلب لازم است به صورت اختصار در باره حقیقت توسل سخن گفته شود.

واژه «توسل» در لغت به معنای «تقرب به غیر» است و مراد از «وسیلة» آن چیزی است که به واسطه آن در توسل، تقرب حاصل می‌شود.

جوهری در صحاح، «وسیلة» و «توسل» را این‌گونه معنا کرده است:

الوسیلة: ما يتقرب به إلى الغير، والجمع الوسیل والوسائل. ... يقال: وسل فلان إلى ربه وسیلة، وتوسل إليه بوسیلة، أي تقرب إليه بعمل.

وسیله آن چیزی است که به واسطه آن به غیر تقرب جسته می‌شود. جمع آن، وسیل و وسائل است. ... گفته می‌شود: فلانی برای تقرب به پروردگارش وسیله آورد. معنای «توسل الیه بوسیلة» این است که شخصی به واسطه عمل (انجام کاری) به سوی او تقرب جست.

الجوهري، اسماعیل بن حماد (متوفای ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج 5، ص 184، تحقیق: أحمد عبد الغفور

العطار، ناشر: دار العلم للملايين - بيروت - لبنان، چاپ: الرابعة سال چاپ: ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ م

ابن اثیر نیز می‌نویسد:

(وسل) في حديث الأذان «اللهم آت محمدا الوسيلة» هي في الأصل: ما يتوصل به إلى الشيء ويتقرب به، ...

واژه «وسل» که در روایت «اللهم آت محمدا الوسيلة» آمده، در اصل به معنای آن چیزی است که به واسطه آن به چیزی دیگر رسیده می‌شود و به واسطه آن قرب و نزدیکی پیدا می‌کند.

ابن أثير الجزري، ابوالسعادات المبارك بن محمد (متوفای ۶۰۶هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج 5 ص 185، تحقیق طاهر

ابن منظور سه معنا را براي اين واژه ذكر کرده است:

وسل : الوسيلة : المنزلة عند الملك . والوسيلة : الدرجة . والوسيلة : القرية . ووسل فلان إلى الله وسيلة إذا عمل عملاً تقرب به إليه .

وسيله يعني جاگاه در نزد پادشاه، درجه و مقام و نزدیک شدن. وقتي گفته شود فلاني به سوي خدا وسيله آورد، معنايش اين است که وي عملي را انجام داد که باعث تقرب و نزديکي او به خدا شد.

الأفريقي المصري، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور (متوفى ٧١١هـ)، لسان العرب، ج 11 ص 724، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى.

با توجه به سخنان اهل لغت، توسل به معنای تقرب جستن و نزدیک شدن به غير، از طريق وسيله است، حال آن غير، خداوند متعال باشد (که در جاي خودش بحث مي‌شود) يا انساني همانند او؛ که در امور روز مره زندگي اين نوع توسل و تمسك ضروري و اجتناب ناپذير است، منتها تمسك به وسيله با توجه به مقاصد و اهداف متفاوت است.

چنانچه آيت الله سند يکي از علمای معاصر شيعه مي‌فرمايند، در عالم امکان کارها از طريق اسباب و مسببات انجام مي‌شود و اين يك سنت الهي است:

ورد ايضا أن الله تعالى أبى أن يُجري الأمور إلا بأسبابها، فسنة الخلق في هذا العالم الإمكانى عن طريق الأسباب والمسببات ، در روايت نيز وارد شده است که خداوند متعال تنها امور را از طريق اسباب انجام مي‌دهد؛ پس سنت خلقت در اين عالم امکان از طريق اسباب و مسببات است.

و بعد از بيان مطالبی در اين زمينه، چنين نتيجه مي‌گيرد:

إذن أصل فكرة الوساطة والسببية والوسيلة سنة إلهية تكوينية سنّها الله عزّ وجلّ في خلقه الممكنات. بنا براین، تفکر واسطه قرار دادن و سببیت و وسيله قرار دادن، يك سنت تكويني الهي است که خداوند در خلقت همه موجودات ممکن الوجود (همه مخلوقات) قرار داده است.

الإمامة الإلهية - تقرير بحث الشيخ محمد السند لسيد بحر العلوم - ج ٤ ص ٣٣-٣٥ ، بر اساس مكتبة الشاملة

حضرت آيت الله سبحانی نيز مي‌نويسد:

والتوسل بالأسباب في الحياة أمر فطري للإنسان ، فهو لم يزل يدق بابها ليصل إلى مسبباتها. متوسل شدن به اسباب در زندگي، يك امر فطري براي انسان است، انسان پيوسته درب اسباب را مي‌زند تا به مطلب مورد نظرش برسد.

السبحاني، الشيخ جعفر، في ضلال التوحيد، ص 576، ناشر : معاونة شؤون التعليم والبحوث الإسلامية في الحج، سال چاپ :

1412

اما توسل از نظر اصطلاح علم كلام ، اين است که انسان از طريق واسطه قرار دادن يکي از اوليای الهي ، به خداوند تقرب مي‌جويد.

توضيح مطلب: از آنجايي که انسان در تمام شؤونات خود کامل نيست و هميشه داراي نقص بوده و همواره محتاج فيض الهي

است، و از طرفی ممکن است در اثر ارتکاب گناه و معصیت و نافرمانی، از ساحه قرب الهی دور باشد، برای تقرب به خدا و سرعت اجابت درخواست خود، نیازمند وسیله ای است که بتواند آن خلاء و فاصله را پر کند و او را به خداوند نزدیک سازد و هرچه سریعتر درخواستش به اجابت برسد.

از این رو، به انسانهای کامل و آبرومند تر از خود متوسل می‌شود و آنها را نزد خداوند واسطه قرار می‌دهد تا در اثر آن فیض و عنایت الهی شامل حال او شود.

این نوع توسل برگرفته از سنت تکوینی الهی است که ذکر کردیم.

آیت الله سند بعد از سخنان فوق در باره این مطلب نیز می‌گوید:

و حينئذ نقول : إنه مما اتفقت عليه طوائف المسلمين وفرقتها أن السنّة التشريعية لا تخالف السنّة التكوينية ، فالشريعة تتناسب وتتلاءم مع الخلقة والفضرة التكوينية ، كما قال تعالى : (فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) . وهذا بيان عقلي واضح دالّ على ضرورة التوجه والتوسل بالمقربين وبالمخلوقات الكريمة على الله تعالى.

می‌گوییم: از جمله مطالبی که همه گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند این است که سنت تشریحی با سنت تکوینی مخالف نیست؛ پس شریعت با خلقت و فطرت تکوینی همسان است؛ چنانچه خداوند فرموده است: این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار.

این بیان عقلي و روشن دلالت دارد که توجه و توسل به افراد مقرب و مخلوقات بزرگوار و گرامی در نزد خداوند، ضروری است.

الإمامة الإلهية - تقرير بحث الشيخ محمد السند لسيد بحر العلوم - ج ٤ ص ٣٣-٣٥، بر اساس مكتبة الشاملة

حضرت آیت الله العظمی سبجانی نیز حقیقت توسل را تقرب به خداوند برای به دست آوردن کمالات روحی و معنوی و پاک شدن از گناه و رهایی از عوامل بدی و شقاوت می‌داند و می‌فرماید:

أن حقيقة التوسل هو عمل يشكل أساسا لقرب كمال الإنسان الروحي والمعنوي ، وتطهير الإنسان من سلسلة من الآثام وعوامل البؤس والشقاء .

حقیقت توسل همان عملی است که برای نزدیک شدن کمال روحانی و معنوی انسان و پاک کردن وی از گناهان و رهایی از عوامل سختی و شقاوت انجام می‌شود.

التوسل أو الإستغاثة بالأرواح المقدسة - الشيخ السبجاني - ص ١٠٢

بنا براین، توسل حضرت یوسف علیه السلام به آن شخص، توسل عرفی و از نوع توسل روز مره مردم بوده است نه توسل اصطلاحی که در علم کلام مطرح است.

نکته مهم : در توسل قرب وسیله اهمیت دارد.

در توسل (چه عرفی و چه اصطلاحی) باید «وسیله» از قرب لازم برای حصول مقصود برخوردار باشد و گرنه توسل معنا ندارد.

در قضیه توسل حضرت یوسف علیه السلام نیز آن فرد زندانی مقرب پادشاه مصر بود؛ از این جهت حضرت یوسف به او فرمود: اذکرنی عند ربک... و مقصودش این بود که بی‌گناهی ایشان را در نزد پادشاه بازگو نماید و این مطلب را مفسران ذیل

این آیه بیان کرده اند که ذکر خواهد شد.

پاسخ از سؤال دوم:

پیشیمانی حضرت یوسف و گریه او سند معتبر ندارد

پیشیمانی حضرت یوسف (علیه السلام) و گریه آن حضرت در خود آیه مبارکه و آیات بعد از آن نیامده؛ بلکه این مطلب در چند روایت ذکر شده که سند معتبر ندارند.

روایت اول: از امام صادق علیه السلام

طبق این روایت، بعد از این که حضرت یوسف (علیه السلام) از آن زندان آزاد شده درخواست نمود، جبرئیل نازل شد و پیام از جانب خداوند آورد، ای یوسف! در همه مشکلاتی که برایت پیش آمد، تو را چه کسی نجات داد؟ عرض کرد: تو بودی خدای من. آنگاه خداوند متعال ایشان را مورد عتاب و سرزنش قرار داد:

عن طربال عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما امر الملك بحبس يوسف في السجن ألهمه الله علم تأويل الرؤيا، ...

قال: فكيف استغثت بغيري ولم تستغث بي وتسلني ان أخرجك من السجن، واستغثت وأملت عبدا من عبادي ليذكرك إلى مخلوق من خلقي في قبضتي ولم تفرع إلى؟ البث في السجن بذنبك بضع سنين بإرسالك عبدا إلى عبد.

... خداوند وحی فرمود: پس چرا به غیر من استغاثه کردی و از من فریاد خواهی نکردی و از من نخواستی تا تو را از زندان آزاد کنم؟ از بنده‌ی از بندگانم فریادرسی خواستی و به او دل بستی تا تو را به نزد مخلوقی از مخلوقات من یادآوری کند و چرا به من پناه نیاوردی؟ از این جهت تو را در مقابل این خلافتی که مرتکب شدی، چند سال در زندان نگه میدارم...

محمد بن مسعود العیاشی (متوفای ۳۲۰هـ)، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۶، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر:

المکتبة العلمیة الإسلامیة - طهران

این روایت از نظر سند ضعیف است؛ چرا که فردی به نام «طربال» در سند وجود دارد و او بین «طربال بن رجاء» و «طربال بن جمیل» مشترک است و درباره هر دو آنها هیچگونه توثیق و مدحی در کتب رجال وجود ندارد. بنابراین، روایت ضعیف است و قابل استناد نیست.

روایت دوم: با سند مجهول

در روایت دوم صریحا آمده است که حضرت یوسف (علیه السلام) بعد از نزول جبرئیل گریه کردند به گونه‌ی که دیوارهای زندان با گریه ایشان همراه شدند:

27 - عن عبد الله بن عبد الرحمن عن ذكره عنه قال: لما قال للفتى: اذكرني عند ربك أتاه جبرئيل فضربه

برجله... فبكى يوسف عند ذلك حتى بكى لبكائه الحيطان، قال: فتأذى به أهل السجن، فصالحهم على أن يبكي يوما ويسكت يوما فكان في اليوم الذي يسكت أسوء حالا.

وقتی که حضرت یوسف (علیه السلام) به آن جوان زندانی گفت: مرا در نزد اربابیت (سلطان مصر) یاد کن، جبرئیل آمد و با پایش او را حرکت داد... یوسف گریه کرد به گونه‌ای که دیوارها نیز به گریه در آمدند. راوی می‌گوید: با گریه او اهل زندان اذیت می‌شدند، با آنها توافق کردند که یک روز گریه کند و روز دیگر ساکت باشد؛ اما در روزهایی که ساکت بودند حالش بدتر بود.

محمد بن مسعود العیاشی (متوفای ۳۲۰هـ)، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۷

این روایت نیز از نظر سند ضعیف است؛ چرا که در سند آن تعبیر «عمن ذکره» آمده و مصداق آن مشخص نیست و مجهول است، در نتیجه به این روایت نمی‌توان استناد کرد.

برفرض که این روایت سندش معتبر بود، در روایت بعد قرینه وجود دارد که گریه آن حضرت، در فراق پدرش حضرت یعقوب (علیه السلام) بوده است:

عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما بكى أحد بكاء ثلاثة، آدم ويوسف وداود، فقلت: ما بلغ من بكائهم؟ **واما يوسف فإنه كان يبكي على أبيه يعقوب وهو في السجن فتأذى به أهل السجن، فصالحهم على أن يبكي يوما ويسكت يوما...**

محمد بن مسعود العياشي (متوفای ۳۲۰هـ)، تفسیر العياشي، ج ۲، ص ۱۷۷

در نتیجه گریه کردن حضرت یوسف (علیه السلام) نه در آیات بیان شده و نه روایت معتبري در این باره وجود دارد.

تفسیر جمله «فانساه الشيطان ذکر ربه»

میان مفسران فریقین درباره این که ضمائر «ه» در کلمات «فانساه» و «ربه» به حضرت یوسف (علیه السلام) بر می‌گردند یا به «فرد زندانی» که نجات پیدا کرد، دو قول ذکر شده است:

قول اول این است که ضمائر به خود حضرت یوسف (علیه السلام) بر می‌گردد؛ معنایش این است که شیطان آن حضرت را به فراموشی واداشت و در نتیجه از غیر خداوند کمک خواست.

قول دوم این است که ضمائر به «ساقی؛ فرد زندانی» بر می‌گردد؛ معنایش این است که شیطان او را به فراموشی واداشت تا از حضرت یوسف (علیه السلام) در نزد پادشاه مصر سخن بگوید و صدای مظلومیت و بی‌گناهی ایشان را به گوش او برساند. قول دوم در میان علماء طرفدار بیشتری دارد.

علامه طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» که آن را بعد از تفسیر «مجمع البیان» نوشته، بعد از پذیرفتن قول دوم، از قول اول (حضرت یوسف فراموش کرد) با عبارت «قیل» یاد می‌کند و این گونه تعبیر نشان می‌دهد که ایشان قول اول را قبول ندارد:

(اذکرنی عند ربک) صفنی عند الملك بصفتي وأخبره بحالي وأني حبست ظلما ، فأنسى الشرابي (الشيطان ذکر ربه) أن **یذکره لربه** ، وقیل : أنسى الشيطان يوسف ذکر ربه في تلك الحال ...

در نزد اربابت از من یاد کن؛ یعنی از سرگذشت من در نزد او یادآوری کن و احوال را به او خبر بده که من از روی ظلم در این جا زندان شده‌ام؛ پس ساقی را شیطان به فراموشی واداشت تا نزد اربابش از او یاد کند. گفته شده که شیطان یوسف را از یاد پروردگارش در این حال باز داشت. ...

الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (متوفای ۵۴۸هـ)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۲۲۱، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ.

علامه طبرسی در مقدمه تفسیر جوامع الجامع» تصریح نموده است که این تفسیر را بعد از تفسیر مجمع البیان و کتاب دیگرش «الكاف الشاف» به درخواست پسرش، نوشته است:

أما بعد ، فإنني لما فرغت من كتابي الكبير في التفسير الموسوم بـ " مجمع البیان لعلوم القرآن " ، ثم عثرت من بعد بالكتاب

الكشاف لحقائق التنزيل لجار الله العلامة ، واستخلصت. ...

اقترح علي من حل مني محل السواد من البصر والسويداء من الفؤاد ، ولدي أبو نصر الحسن - أحسن الله نصره وأرشد أمره وأمره - أن أجرد من الكتابين كتابا ثالثا يكون مجمع بينهما. ...

ثم استخرت الله تعالى وتقدس في الابتداء منه بمجموع مجمع جامع للكلم الجوامع ، أسميه كتاب " جوامع الجامع " ، ولا شك أنه اسم وفق للمسمى ولفظ طبق للمعنى ، ...

تفسير جوامع الجامع - الشيخ الطبرسي - ج ١، ص ٤٨ - ٥٠

مرحوم ملا فتح اله كاشاني مي فرمايد، فراموشي ساقی پادشاه با مذهب شیعه بیشتر سازگار است:

(فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ) فَأَنسَى الشَّرَابِيَّ أَنْ يَذْكُرَهُ لِرَبِّهِ . فَأُضَافُ إِلَيْهِ الْمَصْدَرُ لِمَلَابَسْتَهُ لَهُ ، فَإِنَّ الرَّبَّ لَا يَكُونُ فَاعِلًا وَلَا مَفْعُولًا . أَوْ عَلَى تَقْدِيرٍ : ذَكَرَ أَخْبَارَ رَبِّهِ . وَقِيلَ : أَنْسَى الشَّيْطَانُ يَوْسُفَ ذَكَرَ رَبِّهِ فِي تِلْكَ الْحَالِ حِينَ وَكَلَّ أَمْرَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَاسْتَغَاثَ بِمَخْلُوقٍ . وَالْأَوَّلُ أَلِيقٌ بِمَذْهَبِنَا .

شیطان ساقی را به فراموشی واداشت تا شرح حال یوسف را نزد اربابش بیان کند؛ بنابراین، مصدر (ذکر) به کلمه «ربه» اضافه شده به خاطر ارتباطی که میان مصدر و مضاف الیه است؛ زیرا «رب» نه فاعل است نه مفعول بلکه مضاف الیه است. یا تقدیر آیه این است: «ذکر اخبار ربه» ؛ یعنی شیطان او را به فراموشی واداشت تا خبر های اربابش را ذکر نکند. گفته شده در هنگامی که حضرت یوسف امر خودش را به غیر خدا موکول نمود، شیطان ایشان را به فراموشی یاد پروردگارش واداشت، و از مخلوق خدا فریاد خواهی کرد. قول اول با مذهب ما سازگار تر است.

الملا فتح اله الكاشاني، زبدة التفاسیر، ج ٣ ، ص ٣٧١.

علامه مجلسی نیز همانند علامه طبرسی قول دوم را قبول دارد و از قول اول (حضرت یوسف فراموش کرد) با عبارت «قیل» یاد می کند:

" اذكرني عند ربك " أي أذكر حالي عند الملك وأني حبست ظلما لكي يخلصني من السجن " فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبِّهِ " أي فَأَنسَى الشَّيْطَانُ صَاحِبَ الشَّرَابِ أَنْ يَذْكُرَهُ لِرَبِّهِ ، وَقِيلَ : أَنْسَى يَوْسُفَ ذَكَرَ اللِّهْتَى اسْتَعَانَ بِغَيْرِهِ " فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بضع سنين".

مرا در نزد اربابت یاد کن؛ یعنی شرح حال مرا نزد پادشاه ذکر کن که از روی ظلم زندانی شده ام تا مرا از زندان برهاند. پس شیطان او را به فراموشی واداشت؛ یعنی شیطان ساقی را به فراموشی واداشت تا نزد اربابش از او یاد کند. و گفته شده که حضرت یوسف خدا را فراموش کرد تا این که به غیر خدا یاری جست و در نتیجه هفت سال در زندان ماند.

المجلسي، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٦٨، ص ١١٣، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

مرحوم علامه طباطبایي می گوید، برگشت ضمائر به حضرت یوسف (علیه السلام)، خلاف نص قرآن است:

وقوله : «فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبِّهِ» الخ الضميران راجعان إلى الذي أي فَأَنسَى الشَّيْطَانُ صَاحِبَهُ النَّاجِي واما ارجاع الضميرين إلى يوسف .. فمما يخالف نص الكتاب فان الله سبحانه نص على كونه (ع) من المخلصين ونص على أن المخلصين لا سبيل للشيطان إليهم مضافا إلى ما اثنى الله عليه في هذه السورة .

گفتار خداوند : فانساه الشيطان ذكر ربه» هر دو ضمير به «الذي» بر می گردد و معنایش این است که شیطان فرد زندانی

همراه حضرت یوسف (علیه السلام) را که از زندان آزاد شد، به فراموشی واداشت... برگشت دادن ضمائر به خود حضرت یوسف (علیه السلام) مخالف آیات روشن قرآن است که تصریح می‌کند ایشان از مخلصین است و در جای دیگر تصریح نموده که شیطان بر انسانهای مخلص راه ندارد. علاوه برآن، خداوند متعال در این سوره ایشان را مدح کرده است و مدح او با فراموش کردن خدا نمی‌سازد.

طباطبایی، سید محمد حسین (متوفای ۱۴۱۲هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۸۱، ناشر: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۷هـ.

ایشان قرینه دیگری را از آیات بعد برای این قول ذکر کرده است:

على أن قوله تعالى بعد آيتين: «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ إِلَخ، قرينة صالحة على أن الناسي هو الساقى دون يوسف.

علاوه بر دلیل فوق، خداوند در دو آیه بعد فرموده: « و یکی از آن دو که نجات یافته بود و بعد از مدتی به خاطرش آمد ...» این قرینه است بر این که فراموش کار همان ساقی بوده نه حضرت یوسف علیه السلام.

الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص ۱۸۲

در تفسیر «الامثل» نیز آمده است:

ولكن مع ملاحظة الجملة السابقة التي تذكر أن يوسف كان يوصي صاحبه أن يذكره عند ربه ، يظهر أن الضمير يعود على الساقى نفسه .

از جمله پیشین، که حضرت یوسف علیه السلام به همنشینش در زندان یادآوری نمود تا در نزد اربابش از او نیز یادی کند، به دست می‌آید که ضمیر به ساقی بر می‌گردد.

مكارم الشيرازي، ناصر، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ۷ ص ۲۱۳

این مطلب آن قدر روشن است که حتی ابن تیمیه نیز همین قول را نزدیک تر به حقیقت می‌داند و می‌نویسد:

وقيل بل الشيطان أنسى الذي نجا منهما ذكر ربه وهذا هو الصواب فإنه مطابق لقوله (اذكرني عند ربك) قال تعالى (فأنساه الشيطان ذكر ربه) والضمير يعود إلى القريب إذا لم يكن هناك دليل على خلاف ذلك ولأن يوسف لم ينس ذكر ربه بل كان ذاكرا لربه وقد دعاهما قبل الرؤيا إلى الإيمان بربه.

گفته شده که شیطان آن فردی را که نجات یافت به فراموشی واداشت و یاد یوسف را در نزد اربابش از دل او برد. و این قول حق است؛ زیرا این قول مطابق این فراز آیه: اذكرني عند ربك است. خداوند فرموده: فأنساه الشيطان ذكر ربه، ضمیر به نزدیک بر می‌گردد در صورتی که دلیل بر خلاف آن نباشد. و دلیل دیگر این است که حضرت یوسف (علیه السلام) یاد پروردگارش را فراموش نکرده بود بلکه به یاد او بود، چرا که قبل از خواب دیدن آنها را به سوی ایمان به خدایش فراخوانده بود.

كتب ورسائل وفتاوى ابن تيمية في التفسير، ج ۱۵، ص ۱۱۲، أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

و در جای دیگر نیز تصریح می‌کند:

ومما يبين أن الذي نسي ربه هو الفتى لا يوسف (وقال الذي نجا منهما وادكر بعد أمة أنا أنبئكم بتأويله

فأرسلون) وقوله (وادكر بعد أمة) دليل على أنه كان قد نسي فادكر.

از مواردی که روشن می‌سازد آن فردی که فراموش کرد همان جوان بود نه حضرت یوسف (علیه السلام) ، آیه ای است که بعد از آن ذکر شده است : (وقال الذي نجا منهما وادكر بعد ...) و این جمله «وادكر بعد أمة» دلیل بر این است که آن جوان فراموش کرد و پس از آن یادش آمد.

کتاب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی التفسیر، ج ۱۵، ص ۱۱۸

ابن کثیر نیز در کتابش مصداق «فأنساه الشيطان ذكر ربه» را ساقی سلطان می‌داند و می‌نویسد:

وقوله (فأنساه الشيطان ذكر ربه) أي فأنسى الناجي منهما الشيطان أن يذكر ما وصاه به يوسف عليه السلام قاله مجاهد ومحمد بن إسحاق وغير واحد وهو الصواب.

گفتار خداوند متعال : (فأنساه الشيطان ذكر ربه) یعنی شیطان آن فردی را که نجات یافت به فراموشی واداشت تا سفارش یوسف (علیه السلام) را به یاد نیاورد. این قول را مجاهد، محمد بن اسحاق و غیر آنها گفته اند و این قول حق است.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشي (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۱، ص ۲۰۷، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

ابو حیان اندلسی نیز در تفسیرش می‌نویسد:

والضمير في فأنساه عائد على الساقى، ومعنى ذكر ربه : ذكر يوسف لربه ، ...

ضمیر در «فأنساه» به ساقی بر می‌گردد و معنای «ذکر ربه» این است که (فراموش کرد) از یوسف (علیه السلام) نزد اربابش سخن به میان آورد. ...

تفسیر البحر المحیط، ج ۵، ص ۳۱۰ ، محمد بن یوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي الوفاة: ۷۴۵هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت - ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، شارك في التحقيق (۱) د. زكريا عبد المجيد النوقي (۲) د. أحمد النجولي الجمل

تا اینجا روشن شد که هر دو ضمیر به همان فردی بر می‌گردد که از زندان رها شد و نزد سلطان مصر آمد و ساقی شد تا وقتی جریان خوابهای او پیش آمد، آنگاه که معبران مصر از تعبیر خواب عاجز شدند، به یاد حضرت یوسف (علیه السلام) افتاد و نزد سلطان از تعبیر خوابش تعریف و تمجید نمود.

پاسخ از سؤال سوم:

تا اینجا ثابت شد که توسل حضرت یوسف علیه السلام از نوع توسل عرفی بوده که تا امروز در میان همه افراد بشر مرسوم است. اکنون از این سؤال که «آیا توسل آن حضرت به غیر خداوند اشکالی ندارد؟» چند پاسخ ارائه می‌شود.

اولا: استعانت از غیر خدا برای دفع ضرر جایز و بلکه در مواردی واجب است

طبق صریح آیات قرآن و تاریخ روشن است که حضرت یوسف (علیه السلام) مورد ظلم برادرانش واقع شد و از شدت حسادت‌های کینه توزانه آنها به قعر چاه افتاد . بعد از این که از آنجا نجات یافت در بازار مصر به عنوان برده به فروش رفت و در خانه عزیز مصر نیز به جرم پیروی نکردن از خواسته‌های زلیخا، به زندان محکوم شد و سالهای پربار جوانی اش را در آنجا گذراند.

با در نظر داشتن همه این موارد، روشن می‌شود که آن حضرت مورد ظلم واقع شد؛ اما در برخی مواقع شکایت از ظلم و فریاد

بر علیه ظالم هم لازم است. از این جهت حضرت یوسف (علیه السلام) برای دفع ظلم از خودش به یکی از اسبابی که خلاصی او را از زندان به احتمال قوی در پی داشت، متوسل شد و از آن زندانی خواست که بی گناهی اش را به گوش پادشاه برساند. این نوع توسل از نظر عقل و شرع جایز و بلکه لازم است.

مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید:

والقول في ذلك : إن الاستعانة بالعباد في دفع المضار ، والتخلص من المكاره ، جائز غير منكر ، ولا قبيح ، بل ربما يجب ذلك . وكان نبينا صلى الله عليه وآله وسلم يستعين فيما ينوبه بالمهاجرين والأنصار وغيرهم ، ولو كان قبيحا لم يفعله . سخن در باره این مطلب این است که یاری خواهی از بنده برای دفع ضرر و نجات یافتن از بدیها جائز است و امر ناپسند و زشت نیست؛ بلکه چه بسا واجب است. در مواردی که برای انجام بعضی کارها مردم به پیامبر صلی الله علیه وآله مراجعه می کردند آن حضرت از مهاجران و انصار و غیر آنها کمک می‌گرفت و اگر کمک خواستن از دیگران قبیح باشد، آن حضرت انجام نمی‌داد.

الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (متوفى ٥٤٨هـ)، تفسير مجمع البيان، ج ٥، ص ٤٠٥، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م.

ملا فتح الله کاشانی در ذیل این روایت نیز می‌گوید:

و ببايد دانست که استعانت به مخلوق در دفع مضار و تخلص از مکاره جایز است به اجماع و غیر قبیح؛ بلکه گاهست که واجب می‌شود و لهذا پیغمبر ما (ص) در حین تبلیغ رسالت به مهاجر و انصار استعانت می‌فرمود.

کاشانی، ملا فتح الله (متوفای قرن دهم)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ٥، ص ٤٥

علامه طباطبایی بعد از این که برگشت ضمیر «فانساه ذکر ربه» را به حضرت یوسف (علیه السلام) باطل می‌داند، تصریح می‌کند که اخلاص باعث نمی‌شود انسان توجه به عالم اسباب را رها کند:

و الإخلاص لله لا يستوجب ترك التوسل بالأسباب فإن ذلك من أعظم الجهل لكونه طمعا فيما لا مطمع فيه بل إنما يوجب ترك الثقة بها و الاعتماد عليها و ليس في قوله: «اذكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» ما يشعر بذلك البتة.

اخلاص برای خدا سبب نمی‌شود که انسان به اسباب متوسل نشود، زیرا از بزرگترین درجه های نادانی است که انسان به طور کلی توقع داشته باشد اسباب را لغو کند و مقاصد خود را بدون سبب انجام دهد؛ بلکه تنها اخلاص سبب می‌شود که انسان به سبب‌های دیگر دل بستگی و اعتماد نداشته باشد و این جمله از آیه، دلالت ندارد که حضرت یوسف اعتماد به خدا را ترک کرده است.

الميزان في تفسير القرآن، ج ١١، ص ١٨٢

ابن کثیر دمشقی نیز می‌گوید: این درخواست حضرت یوسف (علیه السلام) دلیل بر جواز توسل از طریق اسباب است و با توکل منافات ندارد:

(اذكرني عند ربك) ... وفي هذا دليل على جواز السعي في الأسباب ولا ينافي ذلك التوكل على رب الأرباب.

این آیه دلیل بر این است که توسل به اسباب جایز است و منافات با توکل به پروردگار جهانیان ندارد.

البدایة والنهاية، ج ١، ص ٢٠٧، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت

فخررازي و ابن عادل حنبلي نیز شبیه سخن مرحوم طبرسي و مرحوم ملا فتح الله کاشاني در تفاسیر شان آورده اند:

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفای ۶۰۴هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ۸، ص ۱۱۷، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

ابن عادل دمشقي الحنبلي، ابو حفص عمر بن علي (متوفای بعد ۸۸۰ هـ)، اللباب في علوم الكتاب، ج ۱۱، ص ۱۱۰، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸م

ثانيا: توسل حضرت يوسف براي هدايت پادشاه مصر بوده است:

ابو حيان اندلسي پاسخ ديگري ارائه ميکند و آن اين که درخواست حضرت يوسف (عليه السلام) از ساقی پادشاه مصر ، براي اين بود که پادشاه را هدايت کند و به سوي خداوند يکتا دعوت نمايد؛ چنانچه خود همين ساقی را به سوي حق هدايت کرد؛ پس در نتيجه توسل او به غير خدا اشکالي ندارد:

والذي أختاره أن يوسف إنما قال لساقى الملك : اذكرني عند ربك ليتوصل إلى هدايته وإيمانه بالله ، كما توصل إلى إيضاح الحق للساقى ورفيقه .

قول مورد اختيار من اين است که حضرت به ساقی پادشاه گفت: مرا نزد ارباب ت ياد کن، تا اين که از اين طريق به هدايت و ايمان آوردن او دست پيدا کند؛ همانگونه که براي ساقی و دوست او حق را روشن ساخت.

أبي حيان الأندلسي، محمد بن يوسف (متوفای ۷۴۵هـ)، تفسير البحر المحيط، ج ۵، ص ۳۱۰ ، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، شارك في التحقيق (۱) د. زكريا عبد المجيد النوقي (۲) د. أحمد النجولي الجمل، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م .

ثالثا: هدف حضرت يوسف تنها خبر به پادشاه بود نه خلاصي او از زندان

پاسخ ديگر اين است که هدف حضرت يوسف (عليه السلام) اين بوده است که از طريق اين شخص، از شرح حال مظلوميت خود و به ناحق زنداني شدنش، سلطان مصر را آگاه سازد؛ نه به اين اميد که او را از زندان رها سازد؛ از اين جهت نه واجبي را ترك کرده و نه کار حرامی را مرتکب شده تا مستحق عقاب باشد.

مرحوم طبرسي ذيل جمله (اذكرني عند ربك) مي نويسد:

صفني عند الملك بصفتي وأخبره بحالي وأني حبست ظلما ، فأنسى الشرايبي (الشیطان ذکر ربه) أن يذكره لربه ، نزد پادشاه مصر شرح حالم را بگو و خبر بده که از روي ظلم به زندان افتاده ام. شیطان ساقی را به فراموشي واداشت تا نزد پادشاه از حضرت يوسف سخن بگويد.

الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (متوفای ۵۴۸هـ)، تفسير جوامع الجامع، ج 2، ص 221، تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ.

ابن تيميه از سران وهابيت نیز به اين پاسخ اشاره کرده است:

وقوله (اذكرني عند ربك) مثل قوله لربه (اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليم) فلما سأل الولاية للمصلحة الدينية لم يكن هذا مناقضا للتوكل ولا هو من سؤال الامارة المنهي عنه فكيف يكون قوله للفتى (اذكرني عند ربك) مناقضا

للتوكل وليس فيه إلا مجرد إخبار الملك به ليعلم حاله ليتبين الحق ويوسف كان من اثبت الناس...

فلم يكن في قوله له (اذكرني عند ربك) ترك لواجب ولا فعل لمحرم حتى يعاقبه الله على ذلك بلبثه في السجن بضع سنين وكان القوم قد عزموا على حبسه إلى حين قبل هذا ظلما له مع علمهم ببراءته من الذنب... ولبثه في السجن كان كرامة من الله في حقه ليتم بذلك صبره وتقواه فإنه بالصبر والتقوى نال ما نال.

این سخن حضرت یوسف «اذكرني عند ربك» همانند سخن دیگر اوست که فرمود: (اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليهم). هنگامی که ایشان ولایت را برای مصحلت دینی درخواست نمود، این با توکل و امارتی که مورد نهی است تناقض ندارد؛ پس چگونه سخن او «اذكرني عند ربك» با توکل در تناقض باشد در حالی که هدف ایشان تنها خبر دادن به پادشاه بود تا از احوال او آگاه شود و حق روشن شود و حضرت یوسف از انسانهای ثابت قدم بود.

در این سخن حضرت یوسف (علیه السلام)، ترك واجب و یا انجام کار حرام نیست تا مورد عقاب خداوند واقع شود و او را در زندان چندین سال نگهدارد، بلکه قبل از این، آن گروه تصمیم گرفتند که وی را ظالمانه به زندان بیاورند، با این که می دانستند او گناهی ندارد. و ماندن او در زندان يك نوع اعطای کرامت از جانب خداوند در حق بود تا از این طریق صبر و تقوای کامل شود زیرا با صبر و تقوا به این مقام رسیده است.

مجموع الفتاوى، ج ۱۵، ص ۱۱۳، أحمد عبد الحليم بن تيمية الحرائي أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

با توجه به سخنان مرحوم طبرسي و ابن تیمیه، درخواست حضرت یوسف اصلا توسل نیست بلکه صرف خبر دادن از ظلمي است که از سوی عزیز مصر بر ایشان روا داشته شده است.

نتیجه:

اولا: از نظر علمای شیعه و اهل سنت، این درخواست حضرت یوسف (علیه السلام) از ساقی پادشاه مصر، توسل عرفی و مرسوم در میان مردم است و توجه اسباب است

ثانیا: گریه و پشیمانی حضرت یوسف از این درخواستش در روایاتی مطرح شده که از نظر سند ضعیف هستند.

ثالثا: حضرت یوسف علیه السلام هیچگاه خداوند متعال را فراموش نکردند و ضمائر در جمله (فانساه الشيطان ذكر ربه)، به ساقی سلطان بر می گردد نه به حضرت یوسف (علیه السلام) تا در نتیجه ثابت شود که آن حضرت خدا را فراموش کرده و از غیر خدا استعانت کرده باشد.

رابعا: در این درخواست حضرت یوسف هیچگونه اشکالی مطرح نیست؛ زیرا استعانت برای دفع ظلم از غیر جایز و بلکه لازم است. علاوه بر آن، هدف حضرت یوسف هدایت پادشاه مصر بوده و توسل برای هدایت بندگان اشکالی ندارد.

و نکته دیگر این که هدف ایشان صرف آگاهی پادشاه مصر از احوال خودش بوده است.

مطالب پایانی:

مطلب اول: چرا حضرت یوسف هفت سال در زندان ماند؟

بعد از روشن شدن پاسخ سؤالات فوق، مطلب اول این است که اگر توسل حضرت یوسف (علیه السلام) از نظر عرفی جایز و یا

واجب بود، چرا هفت سال بعد از آن در زندان باقی ماند؟

طبرانی در کتاب «معجم الكبير» روایتی را از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده، اگر حضرت یوسف همان کلمه را به زبان نمی‌آورد، در زندان باقی نمی‌ماند.

11640 حدثنا أحمد بن عبد الرحمن بن بشار النَّسَائِيُّ ثنا إِسْحَاقُ بن رَاهَوِيَّةِ أَنَا عَمْرُو بن مُحَمَّدٍ العنقري (العنقزي) ثنا إِبْرَاهِيمَ بن يَزِيدَ عن عَمْرُو بن دِينَارٍ عن عِكْرِمَةَ عنِ بن عَبَّاسٍ عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال عَجِبْتُ لصَبْرِ أَخِي يُوسُفَ وَكَرَمِهِ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ حَيْثُ أُرْسِلَ إِلَيْهِ لِيَسْتَفْتِيَ فِي الرَّؤْيَا وَلَوْ كُنْتُ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ حَتَّى أُخْرَجَ وَعَجِبْتُ لَصَبْرِهِ وَكَرَمِهِ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ أَتَى لِيَخْرُجَ فَلَمْ يَخْرُجْ حَتَّى أَخْبَرَهُمْ بِعُدْرِهِ وَلَوْ كُنْتُ أَنَا لَبَادَرْتُ الْبَابَ وَلَوْ لَا الْكَلِمَةُ لَمَا لَبِثَ فِي السِّجْنِ حَيْثُ يَبْتَغِي الْفَرْجَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ قَوْلُهُ اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: از صبر و کرم برادرم یوسف در تعجبم، در حالی که خداوند او را هنگامی که برای پاسخ تعبیر خواب نزدش فرستادند، بخشید و اگر من بودم خواب را تعبیر نمی‌کردم تا از زندان بیرونم کنند. و از صبر و کرمش در تعجبم در حالی که خداوند او را بخشید زمانی که آمدند تا وی را از زندان بیرون ببرند اما بیرون نرفت تا از بی‌گناهی او خبر بدهند، اگر من بودم با شتاب به سوی درب زندان می‌رفتم و بیرون می‌آمدم. اگر سخن وی نبود، در زندان نمی‌ماند؛ زیرا گشایش کارش را از غیر خدا خواست که فرمود: مرا نزد اربابت یاد کن.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، ج ١١، ص ٢٤٩، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٣م.

در منابع شیعه نیز این روایت آمده است که خداوند به حضرت یوسف خطاب کرد، از این که به غیر من استغاثه کردی، تو را به ماندن بیشتر در زندان عقاب می‌کنم. متن روایت این است:

أخبرنا الحسن به علي عن أبيه عن إسماعيل بن عمر عن شعيب العرقوفی عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن يوسف اتاه جبرئيل فقال له : يا يوسف ان رب العالمين يقرؤك السلام ويقول لك من جعلك في أحسن خلقه ؟ قال فصاح ووضع خده على الأرض ثم قال أنت يا رب ، ثم قال له : ويقول لك من حبيبك إلى أبيك دون اخوتك ؟ قال فصاح ووضع خده على الأرض وقال أنت يا رب ، قال ويقول لك : من أخرجك من الجب بعد ان طرحت فيها وأيقنت بالهلكة ؟ قال فصاح ووضع خده على الأرض ثم قال أنت يا رب قال : فان ربك قد جعل لك حل عقوبة في استغاثتك بغيره فلبثت في السجن بضع سنين ، ...

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل نزد حضرت یوسف آمد و به ایشان گفت: ای یوسف! پروردگار عالمیان سلام می‌رساند و برایت می‌گوید: چه کسی تو را به این صورت زیبا آفرید؟ حضرت یوسف صحیه زد و گونه خود را بر خاک نهاد پس از آن گفت: خدا یا شما آفریدی. پس از آن جبرئیل گفت: خداوند برایت می‌فرماید: چه کسی تو را نزد پدرت محبوب ساخت؟ حضرت یوسف فریادی زد و گونه ای خود را روی زمین نهاد و گفت: شما ای پروردگار. جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی تو را از تاریکی چاه بیرون آورد بعد از این که تو را در آنجا انداخته بودند و یقین داشتی که هلاک می‌شوی؟ حضرت یوسف صحیه کشید و گونه ای خود را بر زمین نهاد و پس از آن گفت: خدا یا تو بودی. جبرئیل گفت: خداوند برای تو در مقابل کمک خواهی از غیر خدا عقوبتی قرار داد است؛ پس از آن مدت هفت سال در زندان ماند. ...

القمي، أبي الحسن علي بن ابراهيم (متوفى ٣١٠هـ) تفسير القمي، ج ١، ص ٣٤٥، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: السيد طيب الموسوي الجزائري، ناشر: مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر - قم، الطبعة: الثالثة، صفر ١٤٠٤.

پاسخ ها:

اولاً: علت بیشتر در زندان ماندن حضرت یوسف علیه السلام، فراموش کردن ساقی است که از مظلومیت و بی‌گناه بودن ایشان سخن نگفت. این مطلب در خود آیه این گونه آمده است:

فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ.

یعنی شیطان ساقی را به فراموشی واداشت تا نتواند از حضرت یوسف سخن به میان آورد و در نتیجه آن حضرت هفت سال دیگر در زندان باقی ماند.

ثانیاً: خداوند این گونه مقدر کرده بود که حضرت یوسف علیه السلام برای تبلیغ و هدایت زندانیان بیشتر در آنجا بماند.

ثالثاً: گروهی که حضرت یوسف را به زندان افکنده بودند، تصمیم شان بر این بوده که مدت زیادی را وی در زندان نگاه دارند. ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

وكان القوم قد عزموا على حبسه إلى حين قبل هذا ظلما له مع علمهم ببراءته من الذنب.

آن گروهی که تا الآن او را زندانی کرده بودند، تصمیم گرفتند که وی را ظالمانه به زندان بیاورند، با این که می‌دانستند او گناهی ندارد.

مجموع الفتاوى، ج ۱۵، ص ۱۱۳، أحمد عبد الحليم بن تيمية الحرائي أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

رابعاً: روایت اول (روایت اهل سنت) از نظر سند ضعیف است؛ زیرا در سند آن شخص متروک الحدیث قرار دارد. هیثمی بعد از نقل روایت می‌نویسد:

رواه الطبراني وفيه إبراهيم بن يزيد القرشي المكي وهو متروك .

این روایت را طبرانی نقل کرده و در سند آن ابراهیم بن یزید قرشی است که علما حدیث او را ترک کرده اند (از او حدیث نقل نمی‌کنند).

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۴۰، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

مناوی نیز بعد از نقل روایت می‌گوید:

(طب وابن مردويه عن ابن عباس) بإسناد ضعيف.

این روایت را طبرانی و ابن مردویه از ابن عباس با سند ضعیف نقل کرده اند.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای ۱۰۳۱ هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج ۲، ص ۲۴۹، ناشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.

علاوه بر ضعف سند، متن روایت نیز منکر است و نسبت دادن مطالب آن به سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله صحیح نیست، چرا که حضرت می‌فرمایند اگر من به جای حضرت یوسف بودم، تا از زندان آزادم نمی‌کردند، تعبیر خواب را نمی‌گفتم در حالی که خداوند متعال این علم را به حضرت یوسف داده بود، تا زندانیان و افراد بیرون از زندان را به راه خداوند دعوت نماید. آنگاه بعید است که رسول خدا علمی را که خدا به ایشان عطا نموده باشد، برای نجات شخصی استفاده کند.

خامسا: روایت دوم (روایت شیعه) نیز از نظر سند ضعیف است؛ زیرا در سند آن «اسماعیل بن عمر» که از «شعیب» روایت نقل کرده، واقفی مذهب است و هیچگونه توثیق و مدحی ندارد بنابراین، این راوی مجهول الحال است و روایت فوق ضعیف است و قابل استناد نیست.

مرحوم آقای خویی این راوی را اینگونه معرفی می‌کند:

إسماعیل بن عمر : = إسماعیل بن عمر بن أبان . روی عن شعيب العرقوفی ، وروی عنه الحسن بن علي ، عن أبيه . تفسیر القمی : سورة یوسف ، فی تفسیر قوله تعالی : " فأنسأه الشیطان ذکر ربه " .
اسماعیل بن عمر، همان اسماعیل بن عمر بن ابان است که از شعیب عرقوفی روایت کرده و در تفسیر قمی در سوره یوسف در آیه «فأنسأه الشیطان ذکر ربه» از وی حسن بن علی و او از پدرش روایت کرده است.

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم (متوفای ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج 4 ص 76، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

مرحوم نجاشی در شرح حال او می‌نویسد:

إسماعیل بن عمر بن أبان الكلبي واقف روی أبوه عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام ...
اسماعیل بن عمر بن ابان کلبی واقفی (هفت امامی) است. پدرش از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده است.
...

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص 28، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

علامه حلی (رحمة الله علیه) نیز تصریح نموده که این راوی واقفی است:

إسماعیل بن عمر بن أبان الكلبي واقف روی أبوه عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و روی هو عن أبيه.
الحلی الأسدي، جمال الدین أبو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (متوفای ۷۲۶هـ) خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص 200، تحقیق: فضیلة الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

بنابراین، اگر فردی گمان دارد که علت باقی ماندن ایشان در زندان، همان درخواست او از ساقی سلطان مصر است، صحیح نیست.

مطلب دوم؛ نسبت ترك اولي به حضرت یوسف مردود است

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت ، ذیل این آیه ذکر کرده اند که چون حضرت یوسف علیه السلام ترك اولي انجام داد، خداوند متعال بر مدت زندان ایشان افزود و این گونه ایشان را عقاب کرد.

مرحوم آقای سبزواری نجفی در تفسیرش با این که استعانت از غیر خدا را در دفع ظلم جایز می‌داند، تصریح کرده است که این کار از حضرت یوسف ترك اولي محسوب می‌شود و حضرت یوسف به خاطر آن مورد سرزنش قرار گرفت :

و اعلم أن الاستعانة بالناس في دفع الظلم جائزة في الشريعة سببا لا أصالة بشرط أن لا يغفل الإنسان عن ذكر مسبب الأسباب بالكلية. و لما كانت حسنات الأبرار سيئات المقربين، فإنه لا يجوز على مثل يوسف (ع) أن يستعين بغيره تعالى لا جرم صار

یوسف مؤاخذا بترك ما هو أولى في حقه.

بدان که یاری خواستن از مردم برای دفع ظلم در شریعت اسلامی جایز است؛ یعنی توسل به سبب به شرط این که انسان از آن مسبب حقیقی به کلی غافل نشود. و چون حسنات نیکان برای مقربان بدی محسوب می‌شود؛ برای حضرت یوسف علیه السلام سزاوار نبود که از غیر خدا یاری بخواهد، ناگزیر حضرت یوسف به واسطه ترك کار بهتری که باید انجام می‌داد، مؤاخذه شد.

الجديد في تفسير القرآن المجيد، ج ٤، ص ٤٣، سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، (متوفای قرن چهاردهم)، ناشر: دار التعارف للمطبوعات مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ١٤٠٦ ق

حضرت آیت الله مکارم شیرازی نیز در تفسیرش می‌نویسد:

وبديهی أن مثل هذا التوسل للنجاة من السجن ومن سائر المشاكل ، ليس أمرا غريبا بالنسبة للأفراد العاديين ، وهو من قبيل التوسل بالأسباب الطبيعية، ولكن بالنسبة للأفراد الذين هم قدوة وفي مكانة عالية من الإيمان والتوحيد، لا يمكن أن يخلو من إيراد، ولعل هذا كان سببا في بقاء يوسف في السجن بضع سنين، إذ لم يرض الله سبحانه ليوسف (ترك الأولى) ! .

روشن است که اینگونه متوسل شدن برای نجات از زندان و سایر مشکلات در مورد افراد عادی امری عجیب نیست، و از قبیل توسل به اسباب طبیعی می‌باشد، ولی برای افراد نمونه و کسانی که در سطح ایمان عالی و توحید قرار دارند، خالی از ایراد نیست، شاید به همین دلیل است که خداوند این " ترك اولی " را بر حضرت یوسف نبخشید و به خاطر آن چند سالی زندان او ادامه یافت.

الشيخ ناصر مكارم الشيرازي ، الأمل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ٧ ، ص ٢١٤.

بیضاوی از مفسران اهل سنت نیز می‌نویسد:

والاستعانة بالعباد في كشف الشدائد وإن كانت محمودة في الجملة لكنها لا تليق بمنصب الأنبياء.

كمك از بنده در برداشتن سختی‌ها هر چند في الجملة امر پسندیده است؛ اما با مقام انبیاء سازگاری ندارد.

البيضاوي، ناصر الدين ابوالخير عبدالله بن عمر بن محمد (متوفای ٦٨٥هـ)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوي)، ج ٣، ص ٢٩٠، ناشر: دار الفكر – بیروت.

ابی السعود نیز می‌گوید:

والاستعانة بالعباد وإن كانت مرخصة لكن اللائق بمنصب الأنبياء عليهم السلام الأخذ بالعزائم.

كمك خواستن از بندگان هر چند جایز است اما برای پیامبران شایسته این است که اراده قوی داشته باشند.

العمادي، أبي السعود محمد بن محمد (متوفای ٩٥١هـ)، إرشاد العقل السليم إلي مزايا القرآن الكريم (تفسير أبي السعود)، ج ٤، ص ٢٨٠، ناشر: دار إحياء التراث العربي – بیروت.

پاسخ:

اولا: قبلا ثابت کردیم که درخواست حضرت یوسف از فرد زندانی آزاد شده، يك درخواست عادي و عرفی محسوب می‌شود و به توسل مورد بحث در علم کلام، ارتباطی ندارد؛ بلکه ایشان می‌خواستند از زبان این فرد مظلومیت خود را به گوش پادشاه آن زمان برسانند.

و یا به تعبیر ابي حیان اندلسی که سخنش را نقل کردیم، حضرت از این طریق می‌خواست پادشاه زمانش را هدایت کند. با توجه به این تحلیل دیگر جای برای این گمانه و سخن باقی نمی‌ماند که بگوییم ماندن حضرت یوسف به خاطر ترك اولی بوده است.

ارتکاب ترك اولی توسط حضرت یوسف علیه السلام را مرحوم طبرسی نیز رد کرده و بعد از نقل روایت مربوط به این جریان می‌گوید:

فلو صحت هذه الروایات فإنما عوتب يوسف عليه السلام، في ترك عادته الجميلة في الصبر، والتوكل على الله سبحانه، في كل أمور، دون غيره، وقتا ما ابتلاء وتشديدا.

اگر این روایات صحیح و درست باشد باید گفت: این سرزنش و عتاب یوسف علیه السلام برای ترك عادت پسندیده‌ای بود که در آن حضرت وجود داشت؛ یعنی در برابر مشکلات صبر می‌کرد و در تمام کارهای خود و در هر بلا و سختی تنها به خدای سبحان توکل می‌کرد.

الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (متوفى ٥٤٨هـ)، تفسير مجمع البيان، ج ٥، ص ٤٠٥، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م.

دقت در تعبیر «فلو صحت» می‌رساند که ایشان این روایات را قبول ندارد و در نتیجه ترك اولی را هم نمی‌پذیرد.

ثانیا: ابن تیمیه پاسخ دیگری را بیان کرده و آن این که ماندن حضرت یوسف (علیه السلام) در زندان تفضل و کرامت از جانب خداوند بوده تا فضایل او کامل شود و به آنچه خداوند می‌خواست، دست یابد:

ولبثه في السجن كان كرامة من الله في حقه لیتم بذلك صبره وتقواه فإنه بالصبر والتقوى نال ما نال.

و ماندن او در زندان يك نوع اعطای کرامت از جانب خداوند در حق او بود تا از این طریق صبر و تقوایش کامل شود زیرا با صبر و تقوا به مقامات عالی می‌رسید.

مجموع الفتاوى، ج ١٥، ص ١١٣، أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

در نتیجه درخواست حضرت یوسف علیه السلام «ترك اولی» نبوده تا این اشکالات پیش بیاید.

موفق باشید

گروه پاسخ به تنبهاات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)